

افتراقی سازی تشریفات دادرسی کودکان و نوجوانان در ایران

نسرین مهرا^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

زمینه و هدف: از آنجایی که کودکان و نوجوانان اوصاف زیستی خاص خود را دارند و عوامل ارتکاب جرم در آن‌ها متفاوت است، دادرسی کیفری خاص خود را نیز طلب می‌کنند. این شیوه دادرسی از دو بعد با تشریفات خاص دادرسی و نهادهای خاص دادرسی شناخته می‌شوند که در این مقاله به تشریفات افتراقی رسیدگی پرداخته شده است. این تشریفات چه در مرحله پیش از رسیدگی و چه در مرحله رسیدگی و پس از آن در راستای حمایت از کودک بزهکار بوده و سعی بر آن دارد که پیامدهای منفی دادرسی کیفری رسمی را در خصوص این افراد به حداقل برساند و از همین روست که با نگاهی ملایم‌تر، کودکان را موضوع اقدامات نیمه کیفری و یا غیر کیفری در فرایند دادرسی قرار داده است. هدف پژوهش حاضر از بعد شناختی، رسیدن به شناختی حداقلی از وضعیت موجود در حقوق کیفری ایران است.

روش تحقیق: پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر شیوه نگارش، پژوهشی توصیفی-تحلیلی است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: عدم تحقیق توسط ضابطان، ممنوعیت بازداشت، غیرعلنی سازی دادرسی، تشکیل پرونده شخصیت و موارد از این دست، راهکارهایی است که قانون‌گذار در این فرایند به آن‌ها توجه داشته و مورد حکم قرار داده است. در راستای نتیجه‌گیری پژوهش می‌توان ادعا کرد که گرچه حقوق ایران سعی بسیاری بر آن داشته است تا با وضع سازوکارهای جدید نسبت به این مهم دست یابد، با این حال همچنان تا رسیدن به وضع مطلوب راه بسیار در پیش است.

کلید واژه‌ها: حقوق کودک، افتراقی سازی، دادرسی کیفری، پرونده شخصیت.

۱. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، docnas@mail.com

مقدمه

تمایزات طبیعی (جسمی و روحی) کودکان و نوجوانان از بزرگسالان منجر به تمایزات تقنینی (کیفری و غیر کیفری) نیز شده است. این تمایزات بر عرصه دادرسی کیفری نیز تأثیر مستقیم گذاشته و زمینه ظهور یک الگوی دادرسی کیفری افتراقی برای کودکان و نوجوانان را فراهم ساخته است تا جایی که این الگوی افتراقی به تدریج به اسناد بینالمللی نیز راه یافته و به عنوان یک الگوی استاندارد در حال جهانی شدن است (گلدوست جویباری و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۶۰). بدین سان، اکنون در بیشتر نظامهای عدالت کیفری جهان میتوان این الگوی دادرسی افتراقی را مشاهده کرد؛ الگویی که سرشت حمایتی و تربیتی داشته (ناجی زواره، ۱۳۹۴: ۱۷) و فلسفه اصلی آن، تأمین «مصلح عالیّه کودک» یا همانا اصلاح، تهذیب و تربیت کودکان معارض با قانون است (جوانمرد، ۱۳۹۳: ۴۲). نظام عدالت کیفری ایران نیز از این حکم کلی مستثنی نمانده است.

برای این منظور لازم است ابتدا نهادهای افتراقی جهت رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان تعریف شوند و پس از آنکه کلیت برخورد افتراقی در خصوص کودکان و نوجوانان بزهکار مورد پذیرش قرار گرفت و نهادهای اختصاصی در این زمینه تعیین و تعریف شدند، نوبت به آن می رسد تا قواعد حاکم بر دادرسی در مراحل مختلف آن، از قواعد حاکم بر دادرسی بزرگسالان تفکیک شود. در خصوص فلسفه این امر و اینکه چرا باید چنین افتراقی را در تشریفات رعایت کرد، به اندازه کافی سخن گفته شده است، ولو آنکه بدون طرح این مباحث نیز تا حد زیادی بحث از شفافیت لازم برخوردار می باشد؛ از آنجایی که کودکان از بسیاری از جهات زیستی، روانی و اجتماعی از بزرگسالان متمایز هستند، ضرورت پیش بینی یک تفاوت در تشریفات رسیدگی نیز امری لازم و ضروری است.

از آنجایی که دادرسی به طور کلی تابع فرایند یکسان است، می توان این فرایند را به صورت اختصاصی در مورد کودکان و نوجوانان نیز پیاده سازی کرد. دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان دارای سه جنبه ساختاری، انسانی و فرآیندی است. از این رو، در کنار موازین ساختارمدار و کنشگرمدار، باید از موازین فرآیندمدار نیز سخن به میان آورد که براساس آنها، فرآیند رسیدگی نیز باید کودکمدار و بر پایه منافع عالیّه کودک انجام شود. به همین دلیل، در قانون

آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی آن نیز افزون بر نهادها و کنشگران ویژه، تشریفات ویژه‌های جهت رسیدگی در نظر گرفته شده است که در ادامه به شرح این تشریفات افتراقی، در سه مرحله پیش از رسیدگی، رسیدگی و پس از رسیدگی پرداخته میشود.

۱- تشریفات ویژه مرحله پیش از رسیدگی

مرحله پیش از رسیدگی، نقطه سرآغاز دادرسی کیفری و مرکب از سه مرحله فرعی کشف، تحقیق و تعقیب است. انجام این سه وظیفه معمولاً بر عهده ضابطان دادگستری (عمدتاً پلیس) و مقامات قضایی دادسرا (دادستان، دادیار و بازپرس) است. این مرحله از آن رو حساس است که می‌تواند از دو جهت هم زمینه‌ای را برای نتیجه دادرسی فراهم کند و هم اینکه می‌تواند مبنای قضاوت در خصوص یک سیستم عدالت کیفری باشد. از آنجایی که در مرحله قبل از دادرسی پایه یک پرونده کیفری شکل می‌گیرد، می‌تواند زمینه‌ساز محکومیت یا برائت متهم باشد و از آنجایی که نخستین برخورد متهم با سیستم کیفری است، می‌تواند زمینه قضاوت مثبت یا منفی نسبت به ساختار کیفری را ایجاد کند.

به طور کلی، این مرحله تابع قواعد و کلیات خاصی است که خطاها را به حداقل رسانده و برخوردها را به بهترین نحو ممکن صورت دهد. نظر به حساسیت این مرحله و نقش بیبدیل آن در تعیین سرنوشت نهایی پرونده و حساسیت کودکان و نوجوانان، قانونگذار استانداردهای ویژه‌های را جهت رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان تعیین کرده است که متفاوت از دادرسی بزرگسالان است.^۱ این استانداردها که می‌توان آن‌ها را استانداردهای افتراقی در مرحله پیش از رسیدگی دانست عبارتند از:

۱-۱- ممنوعیت تحقیق از سوی ضابطان دادگستری: پلیس به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین مصادیق ضابطان دادگستری نخستین بخش از سیستم کیفری هستند که متهم با آن‌ها مواجه می‌شود و از این رو، در خصوص تمامی متهمان نه فقط کودکان

۱. مطابق ماده ۵۶۸ ق.آ.د.ک، در هر مورد که قواعد و مقررات افتراقی پیشبینی نشده است، همان قواعد و مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری اجرا میشود.

و نوجوانان مرحله حساسی محسوب می‌شود. واقعیت این است که درگیری و مواجهه با نهادهای عدالت کیفری می‌تواند از بسیاری از جهات دارای پیامدهای روحی نه چندان خوشایند برای افراد باشد و از سوی دیگر سرشت کودکان و نوجوانان آنچنان است که تمایل ندارند به طور مکرر و مستمر در نزد مراجع و مقامات مختلف و متعدد پلیسی، اداری و قضایی حاضر شده و مورد تحقیق و بازجویی قرار گیرند. از این رو، امروزه تأکید بر آن است که تا اندازه ممکن از مراحل رسیدگی کاسته شده (مرحله زدایی)، شمار نهادهای کیفری کاهش یافته (نهاد زدایی)، سرعت دادرسی افزایش یافته (سرعت افزایی) و تشریفات دادرسی نیز ساده و اندک شوند (تشریفات زدایی) تا از ورود آسیب به شخصیت کودک پیشگیری شود. به علاوه، فضای خشک و فرهنگ سازمانی نیروی انتظامی (پلیس) نیز چندان تناسب چندانی با روحیات کودکان و نوجوانان ندارد. در نتیجه، به هر میزان که از حضور کودکان و نوجوانان در مراکز پلیسی کاسته شود، به همان میزان از ورود آسیب به شخصیت کودکان و نوجوانان پیشگیری می‌شود.

این نکته مورد توجه قانونگذار ایرانی نیز واقع شده و در تبصره (۲) ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک، انجام تحقیقات مقدماتی از سوی ضابطان دادگستری را حتی در جرائم مشهود منع و انجام وظایف آنان را بر عهده دادگاه قرار داده است. به موجب این ماده، در جرائم مشهود کودکان و نوجوانان، ضابطان دادگستری مکلفند تنها به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله جرائم اقدام کنند. با این وجود، قانونگذار تصریح و تأکید کرده است که «اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند». بنابراین، هیچ یک از ضابطان دادگستری نمیتوانند اقدام به انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص کودکان و نوجوانان کنند. گفتنی است که این حکم شامل جرائم غیرمشهود نیز میشود؛ زیرا وقتی در جرائم مشهود چنین اختیاری سلب شده باشد، در جرائم غیرمشهود به طریق اولی چنین اختیاری وجود نخواهد داشت.

۱-۲- ممنوعیت نگهداری تحت نظر کودکان و نوجوانان: در دادرسی بزرگسالان، قانون- گذار به طور استثنائی پذیرفته است که در جرائم مشهود، ضابطان دادگستری بتوانند در صورت ضرورت، شخص مظنون را با رعایت شرایط قانونی تحت نظر نگه دارند (ماده ۴۵ ق.آ.د.ک). با توجه به اینکه این اقدام حتی در مورد بزرگسالان همواره به عنوان آخرین

راه‌حل مورد استفاده قرار می‌گیرد، ناگفته پیداست که چنین سازوکاری با سرشت لطیف و شخصیت در حال رشد کودکان و نوجوانان سازگاری ندارد؛ چراکه نگهداری کودک یا نوجوان در چنین مکان‌هایی، محیط کیفری زندان را در ذهن او مجسم کرده و او را آماج نگاه‌های منفی و برچسب‌های مجرمانه قرار می‌دهد. کودک یا نوجوان نیز چنین استنباط می‌کند که واقعاً مجرم است. بنابراین، همین اقدام ساده ممکن است منجر به شکل‌گیری شخصیت یا هویت مجرمانه در کودک یا نوجوان و «کژروی دومین» او شود؛ به ویژه که ضابطان دادگستری معمولاً مراکز ویژه‌ای جهت نگهداری کودکان و نوجوانان نداشته و مجبورند آنان را در کنار بزرگسالان نگهداری کنند که خود پیامدهای ویرانگری به دنبال دارد. برای پرهیز از این پیامدهای منفی و حمایت از رشد و سلامت اخلاقی کودکان و نوجوانان، قانونگذار ضابطان دادگستری را مکلف کرده است که در صورت دستگیری کودکان یا نوجوانان مرتکب جرم مشهود، وی را «فوری» به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند (تحویل فوری) تا جایی که حتی «انقضای وقت اداری و نیز ایام تعطیل مانع از رجوع به دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان نیست» (تبصره ۲ ماده ۲۸۵). بنابراین، به موجب این حکم، نگهداری تحت نظر کودکان و نوجوانان منع شده است. از حیث منطقی، دلایل این حکم پیچیدگی خاصی ندارد. از آنجایی که قانون‌گذار در خصوص کودکان بزهکار قائل به استفاده از مجازات حبس نیست و نگهداری در کانون اصلاح و تربیت نیز به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد، پذیرش حق بازداشت این افراد، به سادگی می‌تواند نقض غرض محسوب شود.

۱-۳- ممنوعیت تحقیق از سوی دادسرا (دادرسی مستقیم): یکی از ایرادات جدی که به سیستم رسمی عدالت کیفری وارد می‌شود این است که قابلیت برچسب‌زنی آن قابل انکار یا اغماض نیست؛ به این معنا که می‌تواند برخی از افراد را به واسطه همین برچسب مجرمانه به مشتریان دائمی خود بدل کند. در رویکردهای جرم‌شناختی، این انتقاد در نظریه برچسب‌زنی قابل مشاهده است. رویکرد قانونگذار ایرانی به دادسرای ویژه، رویکردی مبتنی بر واقعیت‌های جرم‌شناختی بوده است و به این نکته مهم توجه داشت که حضور کودکان و نوجوانان نزد نهادهای متعدد هر چند که تخصصی نیز باشند به شخصیت در حال رشد آنان آسیب رسانده و آنان را آماده پذیرش هویت مجرمانه و برچسب‌های کیفری می‌سازد. از این رو، افراد زیر هجده

سال تمام خورشیدی را به دو گروه زیر پانزده سال و بالای پانزده سال تقسیم کرده و در رابطه با گروه نخست، اختیار انجام تحقیقات مقدماتی را از دادسرا سلب و آن را به دادگاه واگذار کرده و در برابر، تحقیقات مقدماتی گروه دوم را به دادرسی تخصصی یعنی «دادسرای ویژه نوجوانان» واگذار کرده است (ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک). مطابق با این ماده، در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان و در محل آن، شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب با عنوان دادرسی ویژه نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس، تشکیل می‌شود. تحقیقات مقدماتی جرائم افراد پانزده تا هجده سال به جز جرائم موضوع مواد (۳۰۶) و (۳۴۰) این قانون که به‌طور مستقیم از سوی دادگاه صورت می‌گیرد، در این دادسرا به عمل می‌آید.^۱

به این ترتیب، تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال تمام خورشیدی، به‌طور مستقیم در دادگاه انجام می‌شود تا از طریق فرایند دادرسی کوتاه‌تر شده و دوره تعامل کودک با سیستم کیفری به حداقل برسد. در برابر، دادرسی ویژه نوجوانان نیز تحقیقات مقدماتی جرائم اشخاص بالای پانزده سال تمام خورشیدی را انجام می‌دهد. بر این اساس، می‌توان گفت که در مورد گروه نخست، انجام تحقیقات مقدماتی از سوی دادسرا ممنوع است. بدین‌سان، قانونگذار با حذف دادسرا در این موارد، اقدام به نهاد زدایی نسبی کرده و مسیر دادرسی مستقیم را هموارتر ساخته است.

۱-۴- اخذ تأمینهای کیفری ویژه: تأمینهای کیفری با اهدافی چون دسترسی به متهم، پیشگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دهیده، از سوی مرجع قضایی صادر میشوند (ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک). شمار این قرارها در دادرسی بزرگ‌سالان زیاد و متنوع است (ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک). با این حال، از آنجا که کودکان و نوجوانان معمولاً فاقد مسئولیت کیفری بوده، توانایی کمتری برای از بین بردن ادله داشته، غالباً در دسترس بوده و کمتر فرار می‌کنند و آزادیشان نیز تهدید چندانی برای بزه‌دهیده ندارد، نیازی به استفاده از تأمینهای کیفری بزرگ‌سالان در این موارد نیست؛ به‌ویژه که گاه اجرای برخی از قرارهای تأمین کیفری (مانند بند ج ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک) در مورد کودکان و نوجوانان، موضوعیت ندارد.

۱. تبصره ۱- تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال به‌طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون بر عهده ضابطان دادگستری و دادسرا است، انجام می‌دهد.

با توجه به ویژگی‌های خاص اطفال و نوجوانان و ضرورت خودداری از توقیف و سلب آزادی از آنان به ویژه در مراحل فرایند دادرسی کیفری و در راستای انطباق دادرسی افتراقی ویژه اطفال و نوجوانان، ملاحظه می‌شود که در قانون آیین دادرسی کیفری مقررات خاصی راجع به صدور قرارهای تأمین کیفری با رویکرد تسهیل و تخفیفات ویژه نسبت به این گروه سنی مهم و حساس وضع شده است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۳). بر همین اساس، قانونگذار ایرانی، سیاست افتراقی خود را به حوزه تأمینهای کیفری نیز توسعه داده و تأمینهای کیفری ویژه‌ای برای این گروه در نظر گرفته یا کیفیت اجرای تأمینهای کیفری عمومی را تغییر داده است. به این صورت که:

الف) «سپردن کودک یا نوجوان به دیگران» را در اولویت قرار داده و بر سایر تدابیر تأمینی ارجح دانسته است. برای این منظور، در ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک دو شیوه تعیین شده است: در مرتبه نخست، دادسرا یا دادگاه، کودک یا نوجوان به والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی خود می‌سپارد تا هر زمان که نیاز به حضور او در دادسرا یا دادگاه باشد، به مرجع قضایی معرفی کنند. در مرتبه دوم، در صورت نبود، عدم دسترسی، امتناع از پذیرش یا عدم صلاحیت والدین، اولیاء و یا سرپرستان قانونی، دادسرا یا دادگاه، کودک یا نوجوان را به هر شخص حقیقی یا حقوقی که «مصلحت» بداند، می‌سپارد تا در صورت نیاز، به مرجع قضایی معرفی کنند. گفتنی است که در هر دو شیوه، افراد بالای پانزده تا هجده سال تمام خورشیدی شخصاً نیز ملزم به معرفی خود به دادگاه می‌باشند.

ب) قلمرو اخذ کفیل و وثیقه را از دو طریق محدود کرده است. نخست اینکه، صدور این دو قرار تأمین کیفری را تنها به موارد «ضرورت» (یعنی به عنوان آخرین راه چاره و عدم امکان سپردن کودک یا نوجوان به دیگری) محدود کرده است و دوم اینکه، دریافت کفیل یا وثیقه از متهمان زیر پانزده سال تمام خورشیدی را ممنوع کرده و گستره شخصی آن را تنها به متهمان بالای پانزده سال محدود ساخته است (ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک).

پ) قواعد متفاوتی برای بازداشت نوجوانان در نظر گرفته است.^۱ قانونگذار به منظور پیشگیری از ورود نوجوان به محیطهای کیفری، همنشینی آنان با افراد خطرناک،

۱. در تبصره ماده ۲۸۶ ق.آ.د.ک، «قرار نگهداری موقت» تابع کلیه آثار و احکام بازداشت موقت دانسته شده است.

الصاق برچسب مجرمانه به آنان و پذیرش هویت مجرمانه، در ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک چند اقدام مهم انجام داده است. به این صورت که: الف) عنوان «قرار بازداشت موقت» را به «قرار نگهداری موقت» تغییر داده تا جنبه کیفری و تنبیهی آن از میان برداشته شود. ب) قلمروی اجرای آن را محدود به متهمان بالای پانزده سال تمام خورشیدی کرده است. بدین سان، بازداشت افراد زیر پانزده سال در هر صورت ممنوع است. پ) صدور این قرار را در تمامی موارد «اختیاری» کرده است. بنابراین، مقام قضایی هیچ الزامی جهت صدور قرار نگهداری یا بازداشت موقت ندارد. ت) گستره صدور این قرار را محدود به دو صورت کرده است: نخست اینکه متهم نتواند کفیلی معرفی کرده یا وثیقه‌های ایداع کند و دوم اینکه جرم انتسابی از جرائم پیشبینیشده در ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک یعنی جرائم مهم و شدید باشد. ث) مکان نگهداری مهم را تغییر داده و از بازداشتگاه بزرگسالان به کانون اصلاح و تربیت منتقل کرده است. گفتنی است که محیط کانون اصلاح و تربیت و رژیم اخلاقی و رفتاری حاکم بر آن متناسب با روحیات نوجوانان محروم از آزادی است و ج) مدت نگهداری کودکان و نوجوانان را نیز کوتاهتر از بزرگسالان ساخته است. به این صورت که سقف نهایی مدت نگهداری کودکان و نوجوانان براساس مجازات‌های متفاوت تعیینشده برای کودکان و نوجوانان در مواد ۸۸ و ۸۹ «قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)» تعیین میشود نه مجازات‌های تعیینشده برای بزرگسالان. نتیجه آنکه، قواعد بازداشت موقت از حیث موضوعی، شخصی، مکانی، زمانی و کیفیت اجرا تغییر پیدا کرده است.

به این ترتیب، قانونگذار همراستا با استانداردهای جهانی دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان، نگهداری موقت را امری استثنائی دانسته، به مهمترین و شدیدترین جرائم محدود ساخته، به عنوان آخرین راه چاره در نظر گرفته، مدت آن را کوتاه کرده، محل اجرای آن را تغییر داده و شرایط نگهداری را نیز کودکمدار کرده است.

۵-۱- تشکیل پرونده شخصیت: یکی از مهم‌ترین مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در جهت تحقق هدف اصلاح و بازپروری اجتماعی مجرمان و پیشگیری از تکرار جرم، به ویژه در قلمروی بزهکاری اطفال و نوجوانان تأکید بر لزوم تشکیل پرونده

شخصیت است (عباسی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۴). در دادرسیهای کیفری، در کنار «پرونده کیفری» یا به تعبیر قانونگذار «پرونده عمل مجرمانه» (ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک)، تشکیل «پرونده شخصیت» نیز ضروری است. اگر پرونده نخست، سرشت حقوقی و کیفری داشته و در برگیرنده «تحقیقات کیفری» است، پرونده دوم، سرشت اجتماعی و جرم‌شناسی داشته و مشتمل بر «تحقیقات اجتماعی» است. به بیان بهتر، این پرونده شامل «گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادّی، خانوادگی و اجتماعی متهم» و «گزارش پزشکی و روان-پزشکی» است که از سوی «واحد مددکاری اجتماعی» تنظیم میشود (ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک). هدف از تشکیل پرونده شخصیت آن است که افق دید دادرسی افزایش یافته و از امور حقوقی به امور اجتماعی و جرم‌شناسی و از زمان حال، به زمان گذشته و آینده توسعه پیدا کند تا با نگاهی جامع و علت‌شناسانه، به ارزیابی مسئله بزهکاری پرداخته و در نهایت نیز مناسبترین تصمیم را اتخاذ کند. بنابراین، تشکیل این پرونده، گامی مهم در راستای فردی کردن پاسخ‌های کیفری و غیر کیفری مختلفی است که در طول فرآیند رسیدگی اتخاذ میشوند (نجفی ابرندآبادی و همکاران، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۴).

با توجه به ضرورت و اهمیت این موضوع، قانونگذار ایران نیز در ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک، تشکیل پرونده شخصیت را در زمان انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به جرائم مهم «الزامی» کرده و در سایر جرائم به «اختیار» مراجع قضایی گذاشته است. بدین سان، جنبه جرم‌شناسی و پیرا حقوقی دادرسیهای کیفری پررنگتر شده و دادرسی کیفری، جلوه بالینی و درمانی به خود گرفته است. در پرتو این سیاست نوپیدا، دادرسی میتواند شناخت لازم را از شخص متهم به دست آورده و مناسبترین پاسخ را برای او تعیین کند. آنچه در این میان مهم است سیاست افتراقی قانونگذار در رابطه با کودکان و نوجوانان است. قانونگذار به درستی بر این نکته واقف بوده است که مؤلفه «شخصیت» یکی از مهمترین محورهای عدالت کیفری کودکان و نوجوانان است. از این رو، در فرآیند رسیدگی باید توجه و تأکید ویژه‌ای بر آن شود. به همین دلیل در ماده ۲۸۶ ق.آ.د.ک گستره موضوعی تشکیل پرونده شخصیت را افزایش داده و افزون بر جرائم یادشده در ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک، در جرائم تعزیری درجه پنج و شش نیز تشکیل این پرونده را «الزامی» دانسته است. به این ترتیب، در کنار جرائم مهم و شدید،

جرائم متوسط کودکان و نوجوانان نیز مشمول این سیاست افتراقی قرار گرفته است. در جرائم خُرد (جرائم تعزیری درجه هفت و هشت) نیز اگرچه تشکیل پرونده شخصیت الزامی نبوده و به «اختیار» دادگاه واگذار شده، ولی بهتر آن است که مراجع قضایی اقدام به تشکیل آن کنند؛ زیرا شاه کلید حل مسئله بزهکاری کودکان و نوجوانان همین پرونده شخصیت است. بدون این پرونده، دادرس نابینا است و نمیتواند شناخت درستی از «بزه»، «بزهکار» و حتی «بزه‌دیده» به دست آورد. تشکیل پرونده شخصیت سبب میشود تا دادرس شناخت درستی از کودک و نوجوان، سرگذشت زندگی، ویژگیهای جسمی و روانی، بیماریهای جسمی و روحی، محیط خانوادگی و اجتماعی، استعدادها و توانمندیها، علایق و سلیق، نیازها و خواستهها، محرومیتها و مشکلات، انگیزهها و عوامل گرایش او به رفتارهای معارض قانون به دست آورد (کارکرد علت‌شناختی) و در پرتو این شناخت، بهترین و مناسبترین تدبیر و پاسخ را تعیین کند (کارکرد پاسخدهی).

۲- تشریفات ویژه مرحله رسیدگی

رسیدگی را می‌توان مهم‌ترین قسمت از دادرسی کیفری دانست؛ زیرا در این مرحله است که براساس مبانی قضایی مطرح شده، تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد. از این رو، این مرحله رسیدگی را میتوان قلب نظام عدالت کیفری کودکان و نوجوانان دانست و به همین جهت، بیشترین تشریفات و قواعد افتراقی نیز برای این مرحله در نظر گرفته شده است. این تشریفات عمدتاً در راستای کوتاه کردن فرایند و اجتناب از الصاق برچسب‌های کیفری به این دست از بزهکاران است و به همین دلیل می‌توان آن‌ها را افتراق‌های ملایم‌تری در مقایسه با دادرسی بزرگسالان دانست. مهم‌ترین این قواعد افتراقی عبارتند از:

۲-۱- **دادرسی فوری (اختصاری):** دادرسی کودکان و نوجوانان تا اندازه‌ای ممکن باید سریع و کوتاه باشد تا هر چه سریعتر کودک یا نوجوان را از فرآیند کیفری خارج سازد. قانونگذار نیز در راستای رعایت همین اصل، در تبصره (۲) ماده ۴۱۲ ق.آ.د.ک، به دادگاه «اختیار» برگزاری دادرسی فوری را داده است تا بدون تعیین وقت، اقدام به رسیدگی کند. در نظام حقوقی ایران دادرسی افتراقی اطفال با قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار در سال ۱۳۳۸ آغاز شد و با گذر زمان و تحولات تقنینی بعد از

انقلاب به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در سال ۱۳۷۸ رسید. در زمان حاکمیت این قانون محاکم عمومی در یک دادرسی بدون کیفرخواست به کلیه جرائم رسیدگی می‌کردند و طبق ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی مذکور، در صورت نیاز در هر حوزه قضایی یک یا چند شعبه از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به جرائم اطفال اختصاص داده می‌شدند که به تبع دادرسی حاکم بر دادگاه‌های عمومی، این شعب نیز بدون کیفرخواست به اتهامات اطفال رسیدگی می‌کردند. با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی در سال ۱۳۸۱ و احیای دادرسی و حاکم شدن دادرسی مبتنی بر کیفرخواست بر نظام حقوقی، قانون‌گذار در بیان موارد دادرسی بدون کیفرخواست، جرائم اطفال را نیز در تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون مذکور احصا کرده و به لحاظ همان رویکرد افتراقی حاکم بر دادرسی اطفال، مراد از جرائم اطفال ناظر است بر رسیدگی به اتهام دختران و پسرانی که به ترتیب زیر ۹ سال و ۱۵ سال قمری قرار دارند و از این رو جرائم این افراد را از فرایند دادرسی مبتنی بر کیفرخواست خارج ساخته و امر تحقیقات مقدماتی و تعقیب جرائم این افراد را در اختیار دادگاه اطفال گذاشت (ضرغامی و مهرا، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۷).

با این حال، از آنجایی که دادرسی فوری ممکن است زیان‌هایی به دنبال داشته باشد، محدود

به شرایط خاصی شده است. این شرایط را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- اتهام انتسابی، از جرائم غیرمهم یا سبک باشد؛ یعنی جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت یا جرائم تعزیری که مجازات قانونی آنها غیر از حبس است.
- متهم، والدین، سرپرست قانونی یا وکیل او در جلسه حاضر باشند.
- اشخاص یادشده، درخواست رسیدگی کنند.
- موجبات رسیدگی فراهم باشد.

به این ترتیب، قانونگذار از رهگذر سازوکار «دادرسی فوری» به حمایت از کودکان و نوجوانان و پیشگیری از ورود آسیب به شخصیت در حال رشد آنان پرداخته است. این پیش‌بینی از آن روست که کمترین مواجهه همان زمانی میان کودک بزهکار و دستگاه عدالت کیفری صورت گیرد و فوری بودن نیز ناظر است بر حذف بسیاری از تشریفات مضاعف که در دادرسی بزرگسالان وجود دارد.^۱

۱. جهت مطالعه بیشتر در خصوص دادرسی اختصاری در جرائم کودکان و نوجوانان، رک: نوری (۱۳۹۳).

۲-۲- دادرسی غیرعلنی: اگر در دادرسی بزرگسالان، علنی بودن دادرسی، یک اصل مهم و جلوه بارز دادرسی منصفانه است^۱، در دادرسی خردسالان این اصل جایگاهی نداشته و پایبندی به آن نقض آشکار استانداردهای عدالت کیفری کودکان و نوجوانان به شمار می‌رود. بدین سان، این یک قاعده جهانشمول است که دادرسی کودکان و نوجوانان باید به صورت غیرعلنی برگزار شود^۲ تا کودکان و نوجوانان از آسیبها و پیامدهای منفی رسیدگی علنی نسبت به شخصیتشان، مانند تحمیل فشار روحی و عصبی، انگزنی، انگشتنما شدن، تحقیر و غیره به دور بمانند (مهرا، ۱۳۸۲: ۲۲۱-۲۲۰)؛ به گونه‌ای که «هیچ نوع سابقه‌های در ذهن حتی یک بیننده از طفل وجود نداشته باشد» (جوانمرد، ۱۳۸۴: ۶۹).

در راستای پایبندی به این استاندارد جهانی، قانونگذار در ماده ۴۱۳ ق.آ.د.ک از دادرسی علنی روی برتافته و تنها به چند شخص محدود یعنی «والدین، اولیاء یا سرپرست طفل و نوجوان، وکیل مدافع، شاکی، اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده، شهود، مطلعان و مددکار اجتماعی سازمان بهزیستی» اجازه حضور در فرآیند رسیدگی را داده است. در همین ماده، حضور اشخاص دیگر را منوط به موافقت دادگاه کرده است. این در حالی است که در دادرسی بزرگسالان، جز در موارد مقرر در قانون، نمی‌توان مانع حضور اشخاص دیگر شد (ماده ۳۵۲ ق.آ.د.ک). به این ترتیب، در پرتو این سیاست افتراقی، کودکان و نوجوانان از تیررس عموم شهروندان، خبرنگاران و رسانهها مصون مانده و در معرض برچسبهای مجرمانه قرار نمیگیرند؛ برچسبهایی که نقش اساسی در شکلگیری هویت مجرمانه و «کزروی» دومین دارند.

۳-۲- تجویز دادرسی غیابی: در دادرسی کیفری بزرگسالان، شخص متهم حق دارد که در دادرسی حضور یابد. از این فراتر، رسیدگی غیابی نیز جز در موارد بسیار استثنایی ممنوع است (مواد ۳۹۴ و ۴۰۶ ق.آ.د.ک). با این حال، این قاعده در دادرسی کودکان و نوجوانان نه تنها فایده‌چندانی ندارد، بلکه گاه زیانبار است؛ زیرا ممکن است تأثیر منفی بر شخصیت او گذارد. از این رو، دور نگه داشتن کودکان و نوجوانان از محیطهای کیفری، به ویژه در سنین پایینتر یک ضرورت اساسی است. به همین دلیل، قانونگذار در ماده ۴۱۴ ق.آ.د.ک پذیرفته

۱. ماده ۳۵۲ ق.آ.د.ک.

۲. در «قواعد پکن (۱۹۸۵)» و بند (۷) ماده ۴۰ «پیمان نامه حقوق کودک (۱۹۸۹)» نیز بر غیرعلنی بودن دادرسی تأکید شده است.

است که هرگاه مصلحت کودکان (نه نوجوانان) ایجاب کند، «تمام» یا «قسمتی» از دادرسی در غیاب او برگزار شود. به این ترتیب، حسب مصلحت کودک، گاه او از تمامی فرآیند دادرسی غایب است (دادرسی غیابی کامل) و گاه در بخشی از آن حضور ندارد (دادرسی غیابی نسبی). تشخیص مصلحت کودک نیز بر عهده دادگاه است. گفتنی است که در این موارد، رأی دادگاه همواره حضوری به شمار می‌رود (ماده ۴۱۴ ق.آ.د.ک).

ایراد مهمی که بر قانونگذار وارد است، این است که گستره این سیاست افتراقی را محدود به «کودکان» کرده و «نوجوانان» را از شمول آن خارج ساخته است. بدین سان، خواسته یا ناخواسته بین دختران و پسران تبعیض ایجاد شده است. برای رهایی از این معضل، بهتر آن بود که این سیاست شامل تمامی افراد زیر هجده سال می‌شد یا اینکه همانند برخی موارد دیگر شامل تمامی افراد زیر پانزده سال می‌شد.

۲-۴- حق دسترسی به وکیل: کودکان و نوجوانان آن اندازه دانش، تجربه، مهارت و قدرت بیان ندارند که در مقام دفاع از خویش برآیند. از این رو، همواره نیاز به حمایت حقوقی دیگران دارند تا از آنان در طول فرآیند رسیدگی دفاع کنند. بنابراین، افتراقی‌سازی وکالت در این حوزه، امری گریزناپذیر است. خوشبختانه قانونگذار ایرانی نیز به این موضوع توجه داشته و در ماده ۴۱۵ ق.آ.د.ک استانداردهای متفاوتی را جهت حمایت حقوقی از آنان و دسترسی به خدمات وکالتی پیشبینی کرده است که می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

الف) **بیشینه‌سازی حضور الزامی وکیل تعیینی و تسخیری:** در دادرسی کیفری بزرگسالان، تنها در جرائم مهم (یعنی جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری یک) است که حضور وکیل، اعم از تعیینی یا تسخیری در دادگاه الزامی شده و شرط رسمیت جلسه دادگاه دانسته شده است (ماده ۳۴۸ ق.آ.د.ک). در دادرسی کودکان و نوجوانان، قانونگذار از این میزان فراتر رفته و در جرائم متوسط (یعنی جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا ارض بیش از خمس دیه کامل است و جرائم تعزیری درجه شش، پنج و چهار) نیز حضور وکیل در «دادسرا» یا «دادگاه» را الزامی کرده است. در این موارد، «دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می‌کند که برای او وکیل تعیین کند. در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه در مرجع قضایی،

برای متهم وکیل تعیین میشود» (ماده ۴۱۵ ق.آ.د.ک). به این ترتیب، از یک سو قلمرو موضوعی این حکم افزایش یافته و شامل جرائم متوسط نیز شده و از سوی دیگر، قلمرو مکانی/نهادی آن نیز از دادگاه به دادسرا توسعه پیدا کرده است. به علاوه، گستره و کالت تسخیری (بدون نیاز به درخواست متهم) نیز افزایش یافته است. بدین سان، حضور و کنشگری وکیل در دادرسی کیفری ویژه کودکان و نوجوانان پرنگتر از دادرسی بزرگسالان شده است.

ب) تمهید دفاع خانوادگی: قانونگذار در جرائم خرد و سبک یعنی جرائم تعزیری درجه هفت و هشتم، به ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان این اختیار را داده است که شخصاً از متهم دفاع کند یا اینکه برای او وکیل تعیین کند. گفتنی است که در این دسته از جرائم، نوجوان نیز میتواند از خود دفاع کند (ماده ۴۱۵ ق.آ.د.ک).

پ) بیاعتباری دفاع کودکان: در قسمت پایانی ماده ۴۱۵ ق.آ.د.ک آمده است که «... نوجوان نیز میتواند شخصاً از خود دفاع کند». براساس این عبارت، نوجوانان میتوانند فقط در جرائم خرد و سبک از خود دفاع کنند. مفهوم مخالف این حکم آن است که دفاع کودکان در هیچ یک از جرائم، اعم از شدید، متوسط و خرد معتبر نیست. به همین دلیل، همواره باید دیگران (وکیل، ولی یا سرپرست قانونی) از او دفاع کنند.

به این ترتیب، قانونگذار از رهگذر این سیاستهای افتراقی، در صدد تضمین حقوق کودکان و نوجوانان و حمایت بیشینه از آنان در فرآیند کیفری برآمده است. اهمیت این سیاستها آنگاه برجستهتر میشود که بدانیم دادرسی کودکان و نوجوانان به صورت غیرعلنی (ماده ۴۱۳ ق.آ.د.ک) و گاه حتی بدون حضور متهم (ماده ۴۱۴ ق.آ.د.ک) برگزار میشود. از این رو، حضور وکیل مدافع میتواند جای خالی متهم را پر کند.

۲-۵- کنشگری اعضای خانواده در فرآیند دادرسی (دادرسی خانوادهمدار): خانواده برای کودک و نوجوان به سان آب برای ماهی است که نبود آن، تهدید اساسی برای حیات، سلامتی و رشد اخلاقی کودک و نوجوان است. این اصل اساسی به عرصه حقوق کیفری نیز راه یافته و منجر به شکلگیری یک «عدالت خانوادهمدار» شده که به نوبه خود، بستر ظهور «دادرسی خانوادهمدار» را نیز فراهم ساخته است. در این الگوی دادرسی، خانواده کودک

یا نوجوان نقش مهمی در فرآیند رسیدگی ایفا کرده و به مهمترین پایگاه عاطفی و حمایتی کودک و نوجوان تبدیل می‌شود تا جایی که میتوان گفت «کودک و نوجوان حق دسترسی همیشگی به خانواده دارد». به همین دلیل، قانونگذار ایرانی نیز تلاش کرده است تا آنجا که ممکن است پیوند کودکان و نوجوانان و خانواده آنان هیچ‌گاه از میان نرفته و این دو همواره در تعامل با یکدیگر باشند. هدف از این سیاست افتراقی و خانوادهمدار همانا تضمین مصالح عالیّه کودکان و نوجوانان و فراهمسازی بستر رشد و تربیت آنان بوده است. در این راستا، قانونگذار به شیوه‌های مختلف، خانواده را در فرآیند دادرسی مشارکت داده است. به این صورت که:

- نخست، ابلاغ وقت رسیدگی و آراء و تصمیمات دادگاه را به والدین، اولیاء و سرپرستان قانونی متهم الزامی دانسته است (ماده ۴۱۲ و ماده ۴۱۷ ق.آ.د.ک)؛

- دوم، یکی از شرایط دادرسی فوری را حضور والدین یا سرپرست قانونی متهم قرار داده است (تبصره ۲ ماده ۴۱۲ ق.آ.د.ک)؛

- سوم، به والدین، اولیاء و سرپرستان قانونی کودک یا نوجوان اجازه داده است تا در زمان رسیدگی دادگاه حضور داشته باشند (ماده ۴۱۳ ق.آ.د.ک)؛

- چهارم، مقام قضایی را مکلف کرده است تا به ولی یا سرپرست طفل و نوجوان ابلاغ کند که برای متهم وکیل تعیین کند (ماده ۴۱۵ ق.آ.د.ک)؛

- پنجم، به ولی یا سرپرست قانونی کودک یا نوجوان اجازه داده است که شخصاً از متهم دفاع (دفاع خانوادگی) کنند (ماده ۴۱۵ ق.آ.د.ک)؛

- ششم، به ولی یا سرپرست قانونی متهم، حق اعتراض به آراء و تصمیمات دادسرا یا دادگاه را داده است (ماده ۴۴۷ ق.آ.د.ک).

این در حالی است که در دادرسی بزرگسالان چنین احکامی پیشبینی نشده است. این امر نشان از ضرورت مشارکت خانواده در عدالت کیفری کودکان و نوجوانان دارد؛ زیرا در حوزه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، «عدالت بدون خانواده اساساً عدالت نیست».

۲-۶. امکان تجدیدنظرخواهی از تمامی آراء (دادرسی دودرجهای فراگیر): طرفین دادرسی این حق را دارند که به رأی صادرشده از دادگاه نخستین، در دادگاهی بالاتر اعتراض کنند تا دوباره به موضوع دعوی رسیدگی و رأی صادر شود (مواد ۴۲۶ و ۴۲۷ ق.آ.د.ک). این

حکم در دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان نیز جریان دارد. با این وجود، قانونگذار در راستای حمایت بیشتر و بهتر از کودکان و نوجوانان و کاهش اشتباهات قضایی و تصمیمات نامناسب، در این زمینه نیز از یک سیاست افتراقی پیروی کرده است. به این صورت که برخلاف دادرسی بزرگسالان که «بیشتر» آراء را قابل تجدیدنظر دانسته (ماده ۴۲۷ ق.آ.د.ک)، در مورد کودکان و نوجوانان، «تمامی» آراء صادرشده از دادگاههای رسیدگیکننده به اتهامات کودکان و نوجوانان را قابل تجدیدنظر در «شعبه ویژه کودکان و نوجوانان» دادگاه تجدید نظر استان دانسته است (مواد ۴۴۵ ق.آ.د.ک). افزون بر این، به منظور تضمین حقوق کودکان و نوجوانان، با مشارکت دادن اعضای خانواده در فرآیند دادرسی، به ولی یا سرپرست قانونی آنان نیز حق در خواست تجدیدنظر داده است (ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک). این نکته از آن جهت مهم است که «کودکان» (نه نوجوانان) شخصاً نمیتوانند از تصمیم دادگاه تجدیدنظر خواهی کنند (ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک).

نکته مهمی دیگر آن است که قانونگذار اختیارات دو طرف دیگر دعوی کیفری یعنی دادستان و مدعی خصوصی را در تجدیدنظر خواهی محدود کرده است. به این صورت که اگر در دادرسی بزرگسالان، دادستان میتواند از رأی دادگاه «از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون یا عدم تناسب مجازات» در خواست تجدیدنظر کند (بند پ ماده ۴۳۳)، در مورد کودکان و نوجوانان، فقط «هرگاه آراء و تصمیمات دادگاه را مخالف قانون بداند»، میتواند در خواست تجدیدنظر کند (ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک). به نظر میرسد قانونگذار اجازه نداده است که دادستان از جهت «برائت متهم» یا «عدم تناسب مجازات» تجدیدنظر خواهی کند. افزون بر این، مدعی خصوصی نیز «میتواند فقط از حکم مربوط به ضرر و زیان یا برائت یا قرار منع یا موقوقی تعقیب یا تعلیق تعقیب یا قرار بایگانی کردن پرونده تجدیدنظر خواهی کند» (ماده ۴۴۷ ق.آ.د.ک). بنابراین، مدعی خصوصی نمیتواند از سایر تصمیمات و آراء دادگاه تجدیدنظر خواهی کند.

همچنین، از آنجا که شخص متهم یا محکوم ممکن است در جریان رسیدگی در کانون اصلاح و تربیت نگهداری شود، قانونگذار در ماده ۴۴۶ ق.آ.د.ک پیشبینی کرده است که در خواست تجدیدنظر یا فرجام به دفتر این نهاد ارائه شود.

۳- تشریفات ویژه مرحله پس از رسیدگی

مرحله پس از رسیدگی با صدور حکم قطعی از دادگاه‌های نخستین، تجدیدنظر یا فرجام آغاز شده (اجرای آراء کیفری) و تا پایان ادغام کامل کودک و نوجوان در جامعه (مراقبت بعد از خروج) ادامه مییابد. این مرحله، یکی از مهمترین و حساس‌ترین مراحل دادرسی کودکان و نوجوانان است. در این مرحله است که تمامی تصمیماتی که از سوی دادگاه به منظور بازپروری و تربیت کودک و نوجوان اتخاذ شده است، باید به اجرا گذاشته شده و به ثمر نشیند. از این رو، باید نهایت دقت و احتیاط در این زمینه به کار بسته شود؛ چراکه کوچکترین اشتباه در شیوه رفتار با کودک و تربیت او ممکن است زمینه‌ساز بزرگترین اشتباه در آینده زندگی او باشد. بدین سان، حساسیت این مرحله از یک سو و حساسیت تربیت کودکان و نوجوانان از سوی دیگر، پیشبینی قواعد افتراقی را گریزناپذیر میسازد. این رژیم افتراقی به صورت زیر در حقوق ایران جلوه خارجی پیدا کرده است:

۳-۱- بازرسی دوره‌های از کانون اصلاح و تربیت: در عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، قانونگذار اجازه نداده است که وظیفه دادرسی با صدور حکم پایان یافته و ارتباط بین دادرسی و کودکان و نوجوانان به آسانی از بین رود؛ بلکه این پیوند تا پایان اجرای رأی و تصمیم دادگاه ادامه مییابد. این امر ناشی از همان اقتضائات ویژه دادرسی کودکان و نوجوانان است. در واقع، رویکرد حاکم در این دوران، رویکردی بالینی است. در این رویکرد، هدف، اصلاح، تربیت و درمان کودک و نوجوان است. از این رو، دادرسی نیز به سان پزشکی است که باید به طور مستمر بر بالین بیمار (کودک معارض با قانون) حاضر شده و از وضعیت پیشرفت یا پسرفت اخلاقی و تربیتی او آگاه شود. برای رسیدن به این منظور، قانونگذار به موجب ماده ۵۲۶ ق.آ.د.ک، یکی از تکالیف دادرسی کودکان و نوجوانان را، بازرسی دوره‌های و مستمر از کانون اصلاح و تربیت دانسته است که کمینه یک بار در هر ماه باید صورت گیرد. این بازدید قضایی، افزون بر فواید و مزایای دیگری که دارد، سبب میشود تا دادرسی با مشاهده وضعیت زندگی کودک و نوجوان از نزدیک، در رابطه با استمرار یا پایان تدابیر تربیتی اتخاذ تصمیم کرده و در صورت پسرفت اخلاقی، آنها را تغییر داده و به تدابیر مناسب دیگری تبدیل کند و در صورت پیشرفت اخلاقی، آنها را استمرار بخشیده و حتی در صورت بهبود و اصلاح اخلاقی

کودک و نوجوان، به دوره تربیتی/کیفری پایان دهد. تو گویی که دادرس چون پدر خوب و مهربانی است که همواره باید نگران و در فکر تربیت کودک خویش بوده و بر این فرآیند نظارت مستمر کند.

۲-۳- بازبینی در تصمیمات و آراء پیشین: در حقوق دادرسی کیفری، برای رأی قطعی دادگاه احترام و اعتبار ویژه‌های در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که جز در موارد استثنائی و به ترتیب قانونی نمیتوان آن را نقض کرده و بیاعتبار ساخت (ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک). بر همین اساس، از یک سو پذیرفته شده است که دادرس پس از صدور رأی نتواند رأی خود را تغییر دهد که از آن به «قاعده فراغ دادرس» تعبیر میشود (اسدی، ۱۳۸۲: ۱۱۴) و از سوی دیگر، رأی صادرشده نیز پس از قطعیت، اعتبار امر مختوم پیدا می‌کند که از آن به «قاعده اعتبار امر مختوم» یاد می‌شود. این دو قاعده حقوقی، استحکام و اعتبار آرای قضایی را تأمین کرده و امنیت فردی و اجتماعی را تضمین می‌کنند. با این حال، این استحکام و صلابت حقوقی، گاه با سرشت تربیتی و حمایتی عدالت کودکان و نوجوانان همخوانی ندارد. از این رو، قانونگذار در صدد تعدیل این قواعد برآمده است. به این صورت که اگرچه حکم محکومیت همواره به اعتبار خود باقی میماند، اما کیفر/پاسخ تعیینشده حسب وضعیت پیشرفت یا پسرفت اخلاقی و تربیتی کودک و نوجوان قابل بازبینی و تغییر است (مؤذن زادگان، ۱۳۸۳: ۱۵۷). بر این اساس، در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به دو صورت اجازه داده شده است تا دادرس در تصمیم یا رأی پیشین خود تجدیدنظر کند:

الف) در تبصره (۳) ماده ۸۸، به دادگاه کودکان و نوجوانان اجازه داده شده است تا بر حسب تحقیقاتی که به عمل آورده یا گزارشهای مددکاران اجتماعی از وضع کودک یا نوجوان، در مورد تصمیمات مقرر در بند الف (تسلیم کودک به والدین، اولیاء و سرپرستان قانونی) و ب (تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر) ماده ۸۸، «هرچند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند» تجدیدنظر کند.

ب) در ماده ۹۰، به دادگاه اجازه داده شده است تا با توجه به گزارشهای رسیده از وضعیت یا رفتار کودک و نوجوان در کانون اصلاح و تربیت، «یکبار در رأی خود تجدید نظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به

ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل کند». البته، این امر زمانی ممکن است که کودک یا نوجوان، کمینه یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. به این ترتیب، با این دو حکم قانونی، قانونگذار زمینه صدور «آراء باز» را در حوزه عدالت کیفری کودکان و نوجوانان فراهم ساخته است تا راه برای گزینش بهترین و مناسبترین تصمیم و فردی کردن اجرایی پاسخ‌های تربیتی/کیفری فراهم شود.

۳-۳- جداسازی کودکان یا نوجوانان مسئله‌ساز از دیگران: برخی از کودکان و نوجوانان مقیم کانون اصلاح و تربیت، سبک‌رفتاری متفاوتی دارند که به تدریج بر دیگران نیز تأثیر منفی و ویرانگر گذاشته و فرآیند رشد و پیشرفت اخلاقی آنان را مختل می‌سازد. قانونگذار برای حل این موضوع، در ماده ۵۲۷ ق.آ.د.ک به دادرسی کودکان و نوجوانان این اختیار را داده است تا با دریافت گزارش مدیران کانون، به بررسی این مسئله پرداخته و در صورت مصلحت، دستور نگهداری آن کودک یا نوجوان در محل دیگر را صادر کند که خاتمه آن نیز بستگی به دستور بعدی دادگاه دارد. این تدبیر، به منظور حفظ سلامت اخلاقی و تضمین تربیت کودکان و نوجوانان صورت می‌گیرد.

نکته‌های که باید در این زمینه توجه داشت، آن است که جداسازی کودکان یا نوجوانان از دیگران، از نظر اصول تربیت کودک با خطرهای بسیاری همراه بوده و فرآیند آسیب به شخصیت و روحیه کودک را تسریع و تسهیل کرده و زمینه پسرقت اخلاقی آنان را فراهم می‌سازد. از این رو، باید تلاش شود که مدت این دوره جداسازی تا اندازه ممکن کوتاه بوده و هیچ محدودیت دیگری به جز جداسازی مکانی اعمال نشود. همچنین، باید تلاش شود تا با حضور منظم در نزد کودک یا نوجوان یا گماشتن او به فعالیتهای آموزشی، پرورشی، تفریحی، ورزشی و غیره از تنهایی و بیکاری او جلوگیری شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد دادرسی کودکان بزهکار الزامات افتراقی خاص خود را می‌طلبد. علیرغم اینکه این امر از نظر الزامات جرم‌شناختی ناظر بر شخصیت کودکان و نوجوانان بزهکار امری پذیرفته شده است و قانون آیین دادرسی کیفری تلاش‌های بسیاری را در راستای

نیل به این الزامات و رعایت آن انجام داده است. اجرای کامل الگوی افتراقی در نظام عدالت کیفری ایران از یک سو با ایرادهای حقوقی و از سوی دیگر با موانع عملی چندی همراه است که ضروری است از میان برداشته شوند.

در حوزه تشریفات دادرسی، قواعد و مقررات متفاوتی برای سه مرحله پیش از رسیدگی، رسیدگی و پس از رسیدگی در نظر گرفته شده است که از مهمترین آنها میتوان به دادرسی غیرعلنی، دادرسی غیابی، قرارهای تأمین کیفری ویژه، ممنوعیت انجام تحقیق از سوی ضابطان، ممنوعیت نگهداری موقت کودکان و غیره اشاره کرد. این سه دسته از استانداردهای دادرسی افتراقی، که جملگی با هدف تأمین مصالح عالیۀ کودکان و نوجوانان، حمایت از آنان در فرآیند دادرسی کیفری، پیشگیری از آسیب و تربیت هر چه بهتر آنان شکل گرفته‌اند، تردیدی در شکلگیری یک آیین دادرسی افتراقی بر جای نمیگذارند. این سیاستهای افتراقی همراستا با استانداردهای جهانی دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان و آموزهها و یافتههای جرم-شناسی هستند.^۱ بدین سان، میتوان گفت که نظام عدالت کیفری ایران در استانداردسازی نظام عدالت کیفری کودکان و نوجوانان موفقیت چشمگیری داشته است.

با این حال در قانون جدید، ایرادهای حقوقی چندی وجود دارد که با فلسفۀ دادرسی افتراقی کودکان و نوجوانان ناسازگار هستند که ضروری است به منظور هر چه کودک مدار تر شدن دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان، اصلاحاتی در این موارد صورت پذیرفته و نارساییهای بر جای مانده برطرف شود.^۲ افزون بر این، باید از غایب بزرگ عدالت کیفری کودکان و نوجوانان یعنی برنامههای «عدالت ترمیمی» یاد کرد که جای خالی آن بسیار محسوس است. قانونگذار ایران با وجود پذیرش نهادهایی چون میانجیگری کیفری، سازش و غیره، هیچ‌گونه رویکرد افتراقی نسبت به عدالت ترمیمی ویژه کودکان و نوجوانان نداشته است. این در حالی است

۱. تحوّل و تکامل را نباید به همین اندازه محدود کرد؛ زیرا نظام عدالت کیفری ایران به تازگی و در راستای حمایت هر چه بیشتر و بهتر از کودکان و نوجوانان بزه‌دیده و در معرض خطر، «آیین دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان بزه‌دیده» را نیز وارد قلمرو سیاست‌گذاری افتراقی خود کرده است. این سیاستها اگرچه هنوز به نقطۀ مطلوب خود نرسیده، ولی امید بسیار میرود که با تصویب «لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان» به تکامل برسد.

۲. مانند رسیدگی به جرائم نظامی کودکان و نوجوانان در دادگاههای نظامی یا رسیدگی به جرائم روحانیون زیر هجده سال در دادگاه ویژه روحانیت.

که برنامه‌های عدالت ترمیمی و به‌ویژه دادگاه‌های حل مسئله، نقش مهمی در تربیت و بازپروری کودکان و نوجوانان داشته و مصالح عالیۀ کودک را به شیوۀ بهتری تأمین می‌کنند.^۱ همچنین، باید از موانع و مشکلات عملی اجرای این الگوی افتراقی نیز سخن به میان آورد. ایجاد تشکیلات نوین، استخدام کنشگران ویژه، آموزش گنشگران و تربیت نیروهای متخصص و غیره نیاز به زمان و بودجه مناسب دارد. انتظار بسیار می‌رود که در آینده نزدیک، با اصلاحات قانونی، این ایرادها و موانع برطرف شود تا رویای دلنشین عدالت کیفری افتراقی اطفال و نوجوانان به‌طور کامل تحقق یابد.

در هر حال، هیچ یک از چالشها، کاستیها و موانع یادشده الگوی رفاهی - تربیتی نوین، آن اندازه بزرگ نیست که بتواند آفتاب درخشان عدالت کیفری افتراقی کودکان و نوجوانان را در پشت ابرهای تیره پنهان سازد. نظام حقوقی ایران به طراحی و استقرار این الگوی نوپیدا به سوی یک «عدالت کیفری کودک مدار» خیز برداشته است.

۱. بنگرید: مهرا، نسرین و همکاران (تابستان ۱۳۹۶). پاسخدهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان: تخمینی یا ترمیمی. مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری. دوره ۱۳، شماره ۲ (پیاپی ۳۲)، صص ۱۲۱-۸۵.

منابع

منابع فارسی

- اسدی، لیلیا سادات (زمستان ۱۳۸۲). دادرسی کیفری اطفال در حقوق ایران. مجله حقوقی دادگستری. شماره ۴۵، صص ۱۲۳-۱۰۳.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۸۴). بررسی پیشنویس لایحه آیین دادرسی دادگاه اطفال و نوجوانان؛ با نگاهی به تجربه قانونگذاری در گذشته. مجله کانون وکلا. شماره ۵، صص ۸۱-۵۸.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۳). فرآیند دادرسی کیفری. جلد دوم. تهران: انتشارات جنگل (جاودانه). چاپ یکم.
- زرغامی، فرید و مهرا، نسرین (تابستان ۱۳۹۳). مبانی دادرسی بدون کیفرخواست در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان. پژوهش‌های حقوق تطبیقی. دوره ۱۸، شماره ۲.
- عباسی، نیکزاد؛ وطنی، امیر و وروایی، اکبر (زمستان ۱۳۹۷). بررسی و نقد جلوه‌های ظهور دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲. فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی. سال دهم، شماره چهارم.
- گلدوست جویباری، رجب و همکاران (۱۳۸۳). مرحله پیش از محاکمه در دادرسی ویژه نوجوانان. مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۳۹، صص ۲۵۹-۲۹۸.
- مهرا، نسرین و همکاران (تابستان ۱۳۹۶). پاسخدهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان: تخمینی یا ترمیمی. مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری. دوره ۱۳، شماره ۲ (پیاپی ۳۲)، صص ۱۲۱-۸۵.
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۴). آشنایی با آیین دادرسی کیفری. جلد دوم. تهران: انتشارات خرسندی. چاپ یکم.
- نجفی ایرندآبادی، علیحسین و همکاران (زمستان ۱۳۸۲). بزهکاری اطفال در حقوق ایران و لایحه قضایی تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان (میزگرد). مجله حقوقی دادگستری. شماره ۴۵.
- نوری، محدثه (۱۳۹۳). رسیدگی اختصاری به جرائم در حقوق ایران و انگلستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.

قوانین

- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
- قانون آیین دادرسی کیفری.
- قواعد پکن (۱۹۸۵).
- پیماننامه حقوق کودک (۱۹۸۹).